

قرآن و آسیب شناسی امت واحد

سید احمد زرهانی



برخی از فلاسفه بزرگ، جامعه ایده آل و مطلوب خود را تحت عنوان «مدینه فاضله» معرفی کرده اند. انبیا به منزله پرچم داران معرفت و خردورزی، جامعه توحیدی خود را «امت واحده» نامیده اند. قرآن با صراحت می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۱. از آنجا که انسانها همه فطرت الهی و توحیدی دارند، در صورتی که مجهز به ایمان و جهان بینی الهی و عمل صالح شوند و ذیل ولایت خداوند استقرار یابند، به وحدت می رسند. زیربنای تشکیل امت واحده، اعتقاد به مبدأ و معاد و حرکت در مسیر پیامبران خدا است. وقتی نقطه اتکای همه مسلمانان یک حقیقت باشد و به حکم «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲، به یک قدرت لایزال متمسک شوند، به اتحاد، همدلی و اتفاق نایل می آیند و امت واحده را می سازند، همان گونه که در صدر اسلام، پیامبر اسلام (ص) از بین جاهلان بی فرهنگ،

امتی ساخت که جهان را متحول کردند. در پرتو الفت دلها به یکدیگر، اتحاد به وجود می آید و تألیف قلوب، کار خدا است: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ»^۳ و توفیق برخوردار شدن از این موهبت، مستلزم حرکت در مسیر رضای خدا و «اعتصام بحبل الله» است. به بیان دیگر، رعایت قوانین و سنتهای الهی که تار و پود هستی را تشکیل می دهند، موجب دستیابی به قله های تکامل و عبور از ظلمات تفرقه و اختلاف و رسیدن به نور توحید و اتحاد است. در جهان بینی اسلامی، در آغاز شکل گیری تمدن انسانی، مردم در قالب امت واحده باهم زندگی کرده اند. قرآن مجید می فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ

۱. انبیا، ۹۲.

۲. آل عمران، ۱۰۳.

۳. آل عمران، ۱۰۳.



يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۴.

در پایان تاریخ هم، جامعه انسانی در پرتو حکومت جهانی واحد به سرانجام می‌رسد و نور الهی فراگیر می‌شود و دین حق بر هر دین و آیین دیگر غلبه می‌یابد و دین واحد، به طور طبیعی امت واحد را به ارمغان می‌آورد. قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۵. در فراگیر شدن و جهان شمولی دین اسلام در آخرالزمان، همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند. در تفاسیر معتبر اهل سنت، ذیل آیه اخیر به نقل از پیامبر اسلام (ص)، این حدیث ذکر شده است: «لایبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لاوبر الاّ ادخله الله کلمة الاسلام»^۶. این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه به صورتهای دیگر در جهت اثبات ظهور مصلح جهانی ذکر شده است و روشن می‌سازد که سرانجام تاریخ، آراسته به ظهور مهدی (ع)، جهان گستر شدن دین اسلام و تحقق امت واحد است. بنابراین تمدن اسلامی با جامعه واحد آغاز می‌شود و پس از بروز اختلافات، پیامبران برای هدایت مردم فرستاده می‌شوند، در نهایت در آخرالزمان نیز با غلبه اسلام بر سایر آیینها، مردم در پرتو امت واحد و حکومت جهانی واحد به کمال می‌رسند. با این وصف، مسلمانان مجاز نیستند زیر پرچمهای متفرقه و جدای از همدیگر، هویت ثانوی برای خود به وجود آورند؛ زیرا هویت نخستین آنان، همان امت واحد است که ماهیت قرآنی دارد و عدول از آن، نوعی تخلف از حکمت دین و مایه سردرگمی در وادی تفرقه است. پس اصلی‌ترین آسیب و آفتی که امت واحد را تهدید می‌کند، بلای تفرقه‌گرایی و اختلاف آفرینی است که غالباً تحت تأثیر هواهای نفسانی اوج می‌گیرد. جایگاه پیامبر (ص) در رأس امت واحد قرار دارد و قرآن

قانون اساسی امت واحد است.

تفرقه آفرینان نمی‌توانند ادعا کنند که در زیر ولای پیامبر (ص) زندگی می‌کنند. قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۷. این آیه به خوبی روشن می‌کند که پیامبر (ص) با تفرقه آفرینان در دین، هیچ‌گونه پیوندی ندارد؛ زیرا آن وجود مبارک «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۸ است و به همه جهانیان تعلق دارد. قرآن مجید هم نوری است که بر همه جهان می‌درخشد و «هُدًى لِّلنَّاسِ»^۹ و «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^{۱۰} است و همه بنی آدم را به تدبیر و هدایت فرامی‌خواند. کسانی که با تمسک ناقص به قرآن و پیامبر (ص)، آهنگ تفرقه سر می‌دهند، به بیراهه می‌روند و پیام دین را به درستی دریافت نکرده‌اند و باید به صراط مستقیم برگردند. کسانی که خود را در یک چهاردیواری فکری محصور می‌کنند و بر این تصورند که فقط خودشان راه قرآن و پیامبر (ص) را می‌فهمند و بقیه امت اسلامی را نادان و منحرف فرض می‌کنند، بر سبیل توهم راه می‌روند و به هدف نمی‌رسند.

از بطن همین دریافتهای یک‌جانبه ارباب و برادرکشی ظهور می‌کند و صفوف برادران مسلمان را از هم دور و بنیان مرصوص امت واحد را مقهور می‌نماید. انتظار می‌رود که مصلحان و متفکران مسلمان چاره‌ای بیاندیشند و با وسعت نظر و واقع بینی، عوامل تخریب اتحاد و موانع ایجاد امت واحد را شناسایی کنند و راههای احیای همبستگی را به ملل اسلامی نشان دهند. اگر امت واحد در آغاز تمدن انسانی طبیعی بود، ولی در سایر اعصار با همت موحدان و مؤمنان درست می‌شود و گرنه اگر خدا می‌خواست همه انسانها را در قالب یک امت درمی‌آورد، آن‌گونه که فرموده است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً

۷. انعام، ۱۵۹.

۸. انبیاء، ۱۰۷.

۹. آل عمران، ۴.

۱۰. بقره، ۲.

۴. بقره، ۲۱۳.

۵. صف، ۹ و ۸.

۶. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ح ۸۳۲۴.

وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^{۱۱} و همچنین می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً»^{۱۲}.

این حقایق نشان می‌دهد که مسلمانان باید با «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»^{۱۳} و با تفکر، تعقل و فهم درست دین، از دایره مشوشِ ظلماتِ تفرقه خارج شوند و در وادی منزّه نور یکتاپرستی و اتحاد استقرار یابند و امت واحده را بسازند. تفرقه از سنخ ظلمات و متکثر و متعدد است و اتحاد از جنس نور و واحد است و کسانی که مشرف به وادی نور می‌شوند، باهم اختلافی پیدا نمی‌کنند و به تعبیر ملای روم «متحد جانهای مردان خداست». پس پرچم توحید افراختنی و امت واحده ساختنی است که معمار کبیر آن حضرت ختمی مرتبت است که عالمان بااخلاص و مؤمنان راست‌کردار دستیاران آن وجود شریف در ایجاد این بنای خلل‌ناپذیرند. اقامه دین و اجتناب از تفرقه آفرینی در آن، سنت همه رسولان الهی است. خداوند می‌فرماید: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»^{۱۴} اما افسوس که آفت دین‌داری، تفرقه آفرینی بعد از دریافت علم و مشاهده بینات و از باب طغیان و سرکشی است، آن‌گونه که خداوند فرموده است: «وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ»^{۱۵} و همچنین می‌فرماید: «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ»^{۱۶}.

باب انحراف بنی‌اسرائیل مورد عتاب و خطاب حضرت موسی(ع) قرار می‌گیرد، در پاسخ به برادرش چنین واکنش نشان می‌دهد: «قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي»^{۱۷}. این حقیقت نشان می‌دهد که خطر تفرقه آفرینی بسیار مهیب و ناگوار است و هرگز نباید دست کم گرفته شود. خداوند حکیم با صدای رسا ندا می‌دهد: «وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيْعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»^{۱۸} این آیات نشان می‌دهند که تفرقه آفرینی در دین که ریشه در هواهای نفسانی دارد، آفت اتحاد مسلمانان و مانع اصلی در جلوگیری از ایجاد امت واحده است و این فرح و سرخوشی که از رهگذر انشعاب در دین و تفرقه‌انگیزی به وجود می‌آید، از سنخ نزع شیطان است که از شر آن، باید به خداوند پناه برد، آن‌گونه که یوسف صدیق(ع) از فتنه‌ای که شیطان بین او و برادرانش افکند، یاد می‌کند و می‌فرماید: «مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي»^{۱۹}.

در عصر پر آشوب ما هم، شیطان مطرود درگاه الهی و نیز ایادی مرئی و نامرئی او برای جلوگیری از ظهور تمدن اسلامی نوین، صفوف مسلمانان را فرو می‌باشند و بذر تفرقه می‌افشانند. بنابراین به غیر از روی آوردن و پناه بردن به خدای حکیم و چاره ساز، چاره دیگری در پیش ما نیست، آن‌گونه که خود به ما آموخته است: «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۲۰}. به امید روزی که مسلمانان در پرتو بیداری اسلامی به وحدت نایل آیند و امت واحده را به منزله نماد حیات طیبه، برای بشریت به ارمغان آورند.



۱۱. مائده، ۴۸.

۱۲. هود، ۱۱۸.

۱۳. آل عمران، ۱۰۳.

۱۴. شوری، ۱۳.

۱۵. شوری، ۱۴.

۱۶. آل عمران، ۱۰۵.

۱۷. طه، ۹۴.

۱۸. روم، ۳۱ و ۳۲.

۱۹. یوسف، ۱۰۰.

۲۰. اعراف، ۲۰۰.